

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره هفدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۱ (پیاپی ۳۴)
(ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی)
مقالات کوتاه

علی (ع) در شعر اقبال لاهوری

ذوالفقار رهنمای خرمی*

دانشگاه تربیت معلم سبزوار

چکیده

برجستگی اقبال لاهوری، در پی جویی دگرگونی (ذهنی - روانی) ملت‌هاست. اقبال عمل اجتماعی را به عمل فیزیکی محدود نکرد. در سیر زندگی او دیده نشده است که برای استقلال سیاسی ملت خود، به سلاح تکیه کند ولی تفکر روشنگرانه او و ایجاد فرهنگ جدیدی مبتنی بر خودی و خودآگاهی و خودباوری در تشکیلات انجمن "اتحاد اسلام" توانست راه جدیدی را پیش پای مسلمانان مشرق زمین قرار دهد.

رویکرد نسل جدید، اقبال لاهوری را در ادبیات سیاسی و فرهنگی روزگار ما، جاودانه کرد. یادکرد اقبال از علی (ع)، موضوع اصلی این مقاله است. این یاد کرد، خشک و بی روح نیست و به همین دلیل، نگاهی ماورای جانبداری و علاقه مقدس مآبانه مذهبی را، می‌توان در نگرش اقبال مشاهده کرد.

یکی از درون مایه های سخن اقبال لاهوری درباره علی (ع)، آن است که "حیدری بودن" را معادل گردانیدن آفتاب از خاور به باختر تصور کرده است و محور عالم را در حیات می بیند، نه در مرگ. در نتیجه، راز درک و فهم علی و نام و نشان، دانایی به رمز حیات است نه باورمندی به مرگ:

هرکه دانای رموز زندگی است سر اسمای علی داند که کیست

واژه های کلیدی: ۱. علی (ع) ۲. اقبال لاهوری ۳. حیدری بودن.

۱. مقدمه

از زمانی که در ادبیات سیاسی - مذهبی ایران، عبارت‌هایی چون نمونه زیر درباره اقبال لاهوری نوشته شد؛ در حقیقت نسلی تشنه حقیقت را متوجه خود کرد:

«اقبال، نه تنها بعنوان یک متفکر بزرگ اسلام شناس، هوشیار و مترقی که بعنوان یک مبارز ضد استعمار؛ روشنفکر متعهد و مجاهد و مرد حرکت و عمل در عصر خویش و در اقبال مردم خویش تکیه گاه اصلی اش را، دگرگونی ذهنی - روانی و [برای] وجدان انسانی ملتش - یغیروا ما بانفسهم - [را] انتخاب می‌کند و آنها که عمل اجتماع را تنها در اشکال بدنی یا عمل سیاسی منحصر نمی بینند؛ می‌توانند عمیقاً درک کنند که اساسی‌ترین عمل روشنفکر مسئول همین است (لامعی، ۱۵۲: ۱۳۷۳ و شریعتی، ۱۶۴: بی تا).

درون مایه سخن یاد شده، تکیه بر نهضت فکری، در انقلابهای اجتماعی است. در سیر زندگی اقبال دیده نشده است که در راه استقلال سیاسی ملتش، سلاح به دست بگیرد؛ ولی تفکر روشنگرانه او و ایجاد فرهنگ جدیدی مبتنی بر

* عضو هیأت علمی بخش زبان و ادبیات فارسی

خودی و خودآگاهی و خودباوری و خوداندیشی، در تشکیلات انجمن "اتحاد اسلام" (اقبال لاهوری، ۱۶: ۱۳۶۱) توانست راه جدیدی را پیش پای مسلمانان مشرق زمین قرار دهد.

نگارنده وابسته به نسلی است که بنوعی، خواننده و شنونده نوشته ها و گفته های پر تپش روزگاران قبل از انقلاب اسلامی به حساب می آید.^۱

رویکرد نسل عهد انقلاب اسلامی به سید جمال و اقبال، آن بزرگان را در ادبیات سیاسی روزگار ما جاودانه کرد. بدون شک، تا زمانی که جوامع دینی و اسلامی و ملت‌های ناب‌خوردار، به اصلاحات نیازمندند، سید جمال و اقبال و شریعتی و مطهری در میانشان جاودانه خواهند ماند.

از اینکه اقبال، در خانواده ای مذهبی و مسلمان در هند متولد شد و نشو و نما کرد؛ وابستگی او را به شریعت اسلام و قرآن و پیامبر ثابت می کند؛ ولی نگاه اقبال به "علی" به عنوان شیر شجاع میدان فکر و اندیشه از نونگری خاصی برخوردار است.

اقبال لاهوری با نگاهی اصلاح طلبانه، پیوسته تلاش می کند روح آگاهی و معرفت‌یابی نسبت به استعدادهای خودی را در انسان بیدار کند. در ستایش از مقام علی(ع) و یا در یادکرد از حسین بن علی(ع)، توانمندی و قوت و کسب مقام و موقعیت علمی و اقتصادی مسلمانان را مورد توجه قرار داده است.

"ریشه های ناتوانی ملت ها"، "راه حل هایی مناسب برای مقابله با دنیای جدید" و "تکیه بر خودباوری" و "خوددار بودن"، از مقوله های دیگری است که در این مقاله پی جویی شده است.

۲. نگاه دینی اقبال

بیان معرفت شناسانه اقبال، درباره علی(ع) در یک نظام معرفتی صورت گرفته است؛ یعنی زیربنای فکری او، دین، خدا باوری، قرآن دانی و اصالت انسان است.

آشتی دادن خدا و انسان در زمانی که اعلام شده بود، خدا مرده است و من چون می اندیشم، پس هستم (خرمشاد، ۱۳۸۰). کار گران‌سنگی بود که نسل دل سوخته شرق اسلامی و ایرانی بدان جامه عمل پوشیدند.

آیین از دست رفته ملت های اسلامی، آنان را در شرایط سخت عدم برخورداري و محرومیت قرار داد و به همین خاطر اقبال به شکنندگی ملت های اسلامی اشاره می کند:

ملتی را رفت چون آیین ز دست / مثل خاک اجزای او از هم شکست (اقبال، ۱۶۵: ۱۳۶۱)

اگرچه در تاریخ معرفت شناسی دینی، نمای برجسته ای از جزیی نگری، عقل‌اندیشی، تجربه‌گرایی دینی را می‌توان مشاهده کرد؛ ولی به هر دلیل شناخت سینایی به نوعی معرفت شناسی "از خود به خود" منجر شد. اگر چه سیر تکوینی معرفت دینی - عینی (یثربی، ۱۳۸۰) به معرفت دینی - ذهنی و دینی - درونی (همان) سوق پیدا کرد؛ ولی مشکل عمده روشنفکرانی چون سید جمال، اقبال لاهوری، عبده، کواکبی، شریعتی و مطهری و ... پیدایش صغبنندی بین انسان نواندیش اروپایی و انسان کهنه پسند و بریده از زمان و خدا باور در جوامع مذهبی و بویژه، شرق اسلامی بود (نصر، ۱۳۷۹). روند چنین صف بندی هر چند در غرب کلیسا زده پس از رنسانس، منطقی به نظر می رسد، ولی این صف آرایی برای کشورها و ملت‌هایی که لقمه های سیاسی - اقتصادی و فرهنگی قرن بیستم قدرت های بزرگ محسوب می شدند، به درجات مختلف، ساختگی بود.

اقبال در چنین شرایطی باید تکلیف خود را با دین و پیامبر و قرآن روشن می کرد. به همین دلیل اقبال در شعر و نثر نگاهی تازه به دین دارد:

"هدف اساسی قرآن بیدار کردن عالی ترین آگاهی آدمی است تا روابط چند جانبه خود را با خدا و جهان فهم کند" (اقبال، ۱۲: بی تا).

همچنین فرموده است:

"دین کوششی آگاهانه برای دریافت اصل نهایی مطلق ارزش و از طریق آن تکمیل شخصیت انسانی است، امری

است که نمی توان منکر آن شد، (اقبال، ۲۱۴: بی تا).

چیست دین؟ دریافتن اسرار خویش زندگی مرگ است بی دیدار خویش

و یا

چیست دین؟ برخاستن از روی خاک تا ز خود آگاه گردد جان پاک (اقبال، ۳۰۴: ۱۳۶۱)

اقبال در آغازین سالهای قرن بیستم، در شاخه ای تحصیل کرد که زیر ساخت اندیشه نو نگرانه جدید به حساب می‌آمد. فلسفه دکارتی اساس انسان مداری را بنیان نهاد. من اندیشه ورز دکارتی هیچ نشانی از انا الحق حلاجی نداشت (نصر، ۱۳۷۹) ولی عقلی‌گری در نظر یکی از استادان اقبال و به تبع آن برای اقبال، چیزی نبود که بتواند، بر دین برتری پیروزمندانه داشته باشد. عبارتی، ایمان عقلانی شده، توجیه گر برتری فلسفه نسبت به دین نیست (اقبال، ۳۹: بی تا).

پیامبر کسی است که مدرسه نارفته و دبیر نادیده و با معرفت به نظام خلقت از طریق وحی، اسرار شکل‌گیری بنیادین حیات را به مردم وانمود. او آلودگی‌های فکری، رفتاری و روانی امت خویش را با آب سخن و پیام خداوندی پاکیزه کرد. نظر روشن انسان مدارانه و حیاتی اقبال درباره دین و دنیا این است که حیات بشری وابسته دین محمدی است و جز به آیین پیامبر اسلام حیات بشری سر و سامان نخواهد یافت.

۳. قرآن و حیات آیین محمدی

اقبال درباره سعادت نامۀ انسان، یعنی قرآن، بیان روشنی دارد. او مسلمان زیستن را جز به وسیله قرآن امکان پذیر نمی‌داند. در یکی از بخشهای کتاب مکتب ساز خویش یعنی رموز بیخودی، ضمن بیان نشانه‌های برترین قرآن، قرآن خوانان و قرآن دانان و وابستگان صوری به قرآن را مورد نقد قرار داده است. صوفیان پشمینه پوش و فقیران باج ستان خانقاهی و واعظان دستان زن افسانه بند و محدثان نقل گرای فاقد بینش، با سخن سخته اقبال، در ترازوی سنجش قرار گرفته اند (اقبال، ۱۶۷: ۱۳۶۱).

بخشی از ویژگی‌های انتقادی اقبال نسبت به متعینان و متولیان تابع قرآن در سخن پیش مطرح شد؛ ولی بخشی دیگر از ویژگی‌های قرآن در نگاه انسان مدارانه و مبتنی بر شریعت اسلامی اقبال به قرار زیر است:

۱- قرآن کتابی است زنده و حکمت قرآنی از روزگار بی آغاز بوده و تا روزگار بی پایان ادامه خواهد داشت.

۲- در سخن خداوند به اعتبار لاریب فیه هدی للمتقین هیچ ریب و تبدیلی راه ندارد.

۳- قرآن انسانهای اسیر باورهای شرک آلود و تربیت یافته سنت‌های فرسوده و تابعان طاغیان دست ساخته بشری را از زندان شرک و اسطوره و تعصب و طغیان آزاد می‌کند؛ تا جایی که صیادان از خدا بی خبر توده‌های بشری، از معجزه شگفت‌انگیز قرآن و انتخاب آزادی بخش قرآن، فریادشان بلند می‌شود.

۴- قرآن آموختنی است. به اعتقاد اقبال، حقایق قرآنی می‌تواند در سینه اطفال هم بگنجد اما چگونه و با کدام مبانی فکری و تربیتی می‌توان چنین کرد از گره‌های کور جوامع دینی و مذهبی به حساب می‌آید؛ (همان).

۴. علی در زبان اقبال

پس از بیان دیدگاه اقبال درباره دین و پیامبر و قرآن، می‌توان هسته این سخن را مورد بحث قرار داد. اقبال در یک تعبیر عاشقانه و عارفانه و عالمانه همه احساسات خود را نسبت به امام عشق و انقلاب و ایثار، علی (ع) چنین بیان کرده است:

می‌توان دیدن نوا در سینه ام (همان، ۱۱۵)	خاکم و از مهر او آیینمه ام
می‌اگر ریزد ز تاک من ازوست	زمزم ار جوشد ز خاک من ازوست
در جهان مثل گهر تابنده ام (همان، ۱۱۴)	از ولای دودمانش زنده ام

شورانگیزی قرآن در دل و جان اقبال، در جای جای کلامش به چشم می‌خورد. او در جاهای متناسب با حال و معنا، از معانی قرآن و گاهی هم از مضامین حدیث استفاده کرده است.

در حدیث است که فضیلت قرآن در سورهٔ اخلاص و فضیلت سورهٔ اخلاص در بسم‌الله و فضیلت بسم‌الله در حرف بای آغازین آن و علی بای بسم‌الله است. به همین شیوه، اگر علی در مصرع اول این سخن مقام منزلش گویا شده است؛ در مصرع دوم به مقام "ذبح عظیم" حسین (ع) هم اشاره شده است:

الله الله بای بسم الله پسر معنی ذبح عظیم آمد پسر (اقبال، ۱۵۷: ۱۳۶۱)

۱.۴. علی، مسلم اول

مقام و منزلت علی (ع) در نزد پیامبر الهی و عملکرد آبرومندانۀ او در عهد غربت اسلام و دلاوری هایش در مقابل دشمنان کینه توز جاهلیت، در عبارات های مختلفی بازگو شده است. برای نمونه، اقبال گفته است که "مسلم اول" علی بوده است و با اشاره به نقش علی در جنگ خندق و یا خیبر گشایی علی و خلاصه اینکه پیامبر شهر علم است و علی در ورود به این شهر، چند بیت مربوط به این سخن را بخوانیم:

زیر فرمانش حجاز و چین و روم	ذات او دروازهٔ شهر علوم
دست او آنجا قسیم کوثر است	زیر پاش اینجا شکوه خیبر است
حق یدالله خواند در ام الكتاب	مرسل حق کرد نامش بوتراب
ملت حق از شکوهش فر گرفت (همان، ۱۱۵)	از رخ او فال پیغمبر گرفت
عشق را سرمایهٔ ایمان علی (همان، ۱۱۴)	مسلم اول شه مردان علی
حیدر و صدیق و فتاروق و حسین (همان، ۴۷۵)	گرمی هنگامهٔ بدر و حنین

تا جایی که اقبال کلام علی (ع) را پشتوانهٔ دین اسلام می داند:

قوت دین مبین فرموده اش کائنات آیین پذیر از دوده اش (همان، ۱۱۵)

۲.۴. علی و آیین حیدری

اگر بگوییم که واژهٔ کلیدی کرامت الهی و عنصر زمینی وجود علی در اندیشهٔ اقبال "حیدر" است؛ گزاره نگفته‌ایم. در فرهنگ فارسی برای واژه حیدر دو معنی آمده است:

الف- شیر یا اسد

ب- علی بن ابی طالب (لغت نامه دهخدا، ذیل حیدر)

در این زمینه بسیاری از عبارتهای به کار رفته در شعر اقبال، ناشی از زایش ذهنی و زبانی اقبال است. از جمله نمونه ترکیب ها و عبارات ها و مفاهیم به شرح زیر است:

پنجهٔ حیدر، خیبرگیر، حیدری، تیغ علی، شمشیر علی، بی حیدری، حیدر کرار، ذوالفقار حیدر، نعرهٔ حیدر، زوربازوی حیدر، فقر حیدری و آفتاب گردانی:

باز گرداند ز مغرب آفتاب	هر که در آفاق گردد بو تراب
شرط تسلط بر قدرت و کسب عظمت در دنیا آن است که انسان مرکب تن را به خدمت آرد.	هر که زین بر مرکب تن تنگ بست
چون نگیں بر خاتم دولت نشست	

و یا:

بوتراب از فتح اقلیم تن است	مرتضی کز تیغ او حق روشن است
این گل تاریک را اکسیر کرد	شیر حق این خاک را تسخیر کرد
از یداللهی شهنشاهی کند (همان)	از خود آگاهی یداللهی کند

۳.۴. آیین حیدری و آفتاب گردانی

در این صورت، منتسبان به حیدر اگر بتوانند آفتاب را بار دیگر به سوی خاور بگردانند، جای شگفتی نیست: ز حیدریم من و تو ز ما عجب نبود گر آفتاب سوی خاوران بگردانیم^۳ (همان، ۳۹۲)

بدون شک وابستگی فکری و فرهنگی ملتها به مذاهب و اندیشه های سیاسی و مذهبی، چنین ایجاب می کند که نشانه های ارزشمند دیرین آن نهاد و مذهب و فکر و فرهنگ را در زندگی فردی و اجتماعی خود مشاهده کنند. اقبال، بیانی حماسی و ستم سوز با تکیه بر شمشیر و شجاعت و به زانو درآوردن نشانه های طغیان را بکار می گیرد و بر اساس

آن، نجات ملت خویش و همه ملت‌های دنیای عهد و عصر خویش را آرزو دارد. وقتی که می‌گوید: اندیشه مسلط بر گردون و فکر زمین پیما، می‌تواند از وجود گران سنگ علی، بارور و سیراب گردد:

فکر گردون رس زمین پیما از او چشم کور و گوش ناشنوا ازو (همان، ۱۱۵)
و یا هر کسی که مقام و منزلتی چون علی پیدا کند؛ آفتاب از مغرب بگرداند. بدون شک ایهام آشکاری در واژه مغرب نهفته است.

هر یک از جلوه‌های شخصیتی علی، بگونه‌ای مورد استفاده اجتماعی و تربیتی قرار گرفته است. گویی محور عالم، حیات است نه مرگ. آبادی دنیا به دست دین، نگاهی نوین برای اصلاح طلبان دینی و روشنفکران مسلمان ایجاد کرده است. در نتیجه، راز درک و فهم علی و نام و نشان این است که انسان، دانای رمز حیات و زندگی باشد؛ نه باورمند به مرگ اندیشی:

هر که دانای رموز زندگی است سرّ اسمای علی داند که چیست (اقبال، ۱۱۵: ۱۳۶۱)
حیدری کردن و خیبری کردن و یا با آسمان در افتادن و دارنده شمشیری شهره و شهر آشوب، به نوعی روح حماسی را در خواننده و شنونده بیدار می‌کند.^۴ در عین حال، اقبال زمانی که بکارگیری سلاح را ناممکن می‌داند؛ نگاهی تیزبین و موشکاف را طلب می‌کند:

گلستانی ز خاک من برانگیز نم چشمم به خون لاله آمیز
اگر شایان نیم تیغ علی را نگاهی ده چو شمشیر علی تیز (همان، ۵۲۸)

۴.۴. ادراک رازی و بازوی حیدری

در این صورت، اقبال با زیرکی خاصی حاکمیت مجدد پدیده‌ای به نام «فرنگ‌نارنگر» را بر سرنوشت ملت‌ها گزارش می‌کند و این غارتگری را حاصل «بی حیدری» می‌داند:

دانش افرنگیان غارت‌گری دیرها خیر شد از بی حیدری (همان، ۱۵۷)
پیدایش فلسفه سینایی و ادراک رازی و عبارتی عقل جزئی نگر و حس‌گرا و برون‌بین، در مسیر تاریخ تمدن اسلام و ایران، به نوعی موجب تجلیل و خوش‌نامی شده است ولی وقتی روح جهاد و شهادت و درگیر شدن با چهره‌های دروغین متولیان دین، به تعطیلی کشیده شد و به فراموشی سپرده شد، علم مدرسه‌ای و دانش وسوسه‌انگیز به نوعی مورد سؤال قرار گرفت. به همین علت اقبال می‌گوید: جا دارد که ادراک رازی را فدای بازوی حیدر کنیم.
من آن علم و فراست با پر کاهی نمی‌گیرم که از تیغ و سپر بیگانه سازد مرد غازی را
به هر نرخ‌ی که این کالا بگیری سودمند افتد به زور بازوی حیدر بده ادراک رازی را (همان، ۸)

۴.۵. از رستم پذیری تا حیدر گریزی

یکی از آثار جاوید اقبال، جاوید نامه است. اقبال در این اثر، خود را «زنده رود» نامیده است و این اثر، در حقیقت ماجرای سفر خیالی اقبال است. او در این اثر، نگران وضع زمینی انسانها است. در یکی از بخش‌های این اثر، به سراغ نادر می‌رود. او در یک پرسش از نادر، وضع ایران را مورد بحث و گفتگو قرار داده است. در این سفر خیالی پیر و مرشد او عارف پرسوزی چون مولوی است. اما بهانه بحث ما آنجایی است که خلاف گفتار مولوی «شیر خدا و رستم دستان» را آرزو کرده است، دوگانگی رستم و حیدر برای اقبال شگفت‌انگیز می‌نماید.

بسیاری از روشنفکران انسان‌گرای شریعت‌مدار معاصر، فرا وطنی می‌اندیشیده‌اند و از رشد و پیدایش سه‌گرایش مبتنی بر نژاد عرب و ترک و ایران، ناخشنودی خود را آشکار کرده‌اند.

در این بحث مهم یک حقیقت نهفته مانده است؛ و آن اینکه پویش و رویش اندیشه مبتنی بر آب و خاک و نژاد در مواردی که برای رسالت مداران دین باور و نهضت‌های مبتنی بر شریعت توفیقی به همراه نداشته است؛ باید گفت، عکس‌العملی اجتناب‌ناپذیر برای آب و خاک باوری بروز داده است. ولی در هر دوره‌ای که نژادگرایی، جغرافیای ملت‌های هم‌کیش و هم‌آیین را به مرزهای ساختگی بدل کرده است؛ هیچ روشنفکر آزاد اندیشی به چنین مرزسازیهایی دل خوش ندارد. در این گفتار، بحث درازدامنی چون دین باوری مبتنی بر اصالت خاک و خون و یا اصالت خاک و خون

آمیخته شریعت دینی و یا اصالت خاک و خون بریده از شریعت و یا معاند با شریعت را نمی‌توان دنبال کرد ولی از آنجا که این نگرش، نگاه نوحاستگان مقلد غرب در تاریخ معاصر ایران و شرق تلقی می‌شود؛ و از آنجا که رنگ بی هویتی را به نمایش گذاشته بود؛ نمی‌توانست مورد تأیید اقبال باشد. فراوطنی نگاه جامع اقبال بود و بر اساس همین نگرش آن تفکر تقلید را مورد نقد و ارزیابی قرار داده است.

او در سخنی راهبردی می‌گوید:

مسلم استی دل به اقلیمی مبند	گم مشو اندر جهان چون و چند
می ننگجد مسلم اندر مرز و بوم	در دل او یسـاوه گـردد شـام و روم
دل به دست آور که در پهنای دل	می شود گم این سرای آب و گل (اقبال، ۱۵۹: ۱۳۶۱)

۵. یک تحلیل تاریخی در ترازوی عشق اندیشی

رهبایی به اندیشه اقبال درباره علی (ع)، بخشی بصورت مستقیم مربوط به علی (ع) می‌شود و در بخشی هم بواسطه و مربوط به محبت و وزیدن اقبال، نسبت به زیور زنان دل آگاه و آرمان گرا و انقلابی یعنی دختر رسول خدا^ص و بخش دیگر مربوط به تحلیل حادثه خونین کربلا و تحلیل دو مقوله عقل و عشق است.

اقبال با عنایت به قبول تجربه بشری و عقل‌اندیشی فلسفی، تقابل جدی عقل و عشق را در حماسه کربلا نشان

داده است. در این سخن بهانه گفتار اقبال حسین (ع) است:

آن شنیدستی که هنگام نبرد	عشق با عقل هوس پرور چه کرد؟
آن امام عاشقان پور بتول	سرو آزادی ز بستگان رسول (همان، ۱۵۷)

تحلیل اقبال از حادثه کربلا چنین است:

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت	حریت را زهر اندر کام ریخت
خاست آن سر جلوه خیر الامم	چون سحاب قبله باران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت	لاله در ویرانه ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد	موج خون او چمن ایجاد کرد
بهرحق درخاک و خون گردیده است	پس بنای لاله گردیده است
مدعایش سلطنت بودی اگر	خود نکردی با چنین سامان سفر (همان)

اگر اقبال عشق را می‌ستاید چنین است:

هر که پیمان با هوالموجود بست	گردنش از بند هر معبود رست
مؤمن از عشق است و عشق از مؤمن است	عشق را ناممکن ماممکن است
عقل سفاک است او سفاک تر	پاک تر چالاک تر بی باک تر
عقل در پیچاک اسباب و علل	عشق چوگان باز میدان عمل
عشق صید از زور بازو افکند	عقل مکار است و دامی می زند
عقل را سرمایه از بیم و شک است	عشق را عزم و یقین لاینفک است
آن کند تعمیر تا ویران کند	این کند ویران که آبادان کند
عقل چون باد است ارزان در جهان	عشق کمیاب و بهای او گران
عقل محکم از اساس چون و چند	عشق عربان از لباس چون و چند
عقل می‌گوید که خود را پیش کن	عشق گوید امتحان خویش کن
عقل با غیر آشنا از اکتساب	عشق از فضل است با خود در حساب
عقل گوید شاد شو آباد شو	عشق گوید بنده شو آزاد شو
عشق را آرام جان حـتـتـتـتـت است	نافه‌اش را ساربان حریت است (همان)

۶. گشایش معنوی در شرح اسماء علی مرتضی

اقبال نه اولین کس است که علی را به عشق و ایمان سروده است و نه آخرین نفر از ستایش کنندگان علی خواهد بود ولی مهم این است که اقبال با درک استادان علم و فلسفه مغرب زمین، در آغازین دهه های قرن بیستم، مقصود و مراد خویش و ملتش را در آرمان متعالی علی (ع) جستجو می کند.

او یک مثنوی مفصل دارد که تعداد بیت های آن ۵۹ می باشد.^۶ این مثنوی در کتاب رموز بیخودی آمده است. رموز بیخودی در ادامه کتاب اسرار خودی است. در این اثر، اقبال "وحدت عقیدتی" را موجب تشکیل امت و ملت می داند، نه وحدت وطن و محدوده جغرافیایی را. او مثنوی ۵۹ بیتی مربوط به شخصیت علی (ع) را "در شرح اسمای علی مرتضی" نامیده است. در این مثنوی، دو مقوله "توانایی" و "ناتوانی" انسان را مورد بحث قرار داده است. آنچه که در اندیشه اقبال به عنوان توانایی شکل گرفته است؛ پیشرفتهای شگفت انگیز اروپائیان در سده های پس از نوزایی فکری است و آنچه که در مقوله "ناتوانی" مورد نظر اقبال است؛ عقب ماندگی های همه جانبه ملل مشرق زمین و مسلمانان است. به همین دلیل، صدور اندیشه و اعتقاد و مهاجرت فکر، حاصل پشتوانه مادی و اقتدار تجربی و عملی است.

مدعی گر مایه دار از قوت است دعوی او بی نیساز از حجت است (اقبال، ۱۱۷: ۱۳۶)

رمز می معرفت خوردن حاصل حکمرانی بر خاک خویش است:

حکمران باید شدن بر خاک خویش تا می روشن خوری از تاک خویش (همان، ۱۱۶)

اقبال با اشاره به توانایی های همه جانبه دنیای پیشرفته آن روز، در باطل بودن آنها هیچ شک و شبهه ای ندارد. از همه مهمتر، توانایی مادی دنیای پیشرفته، چهره باطل خویش را به اهل حق نسبت می دهد و خود را در مقام حقانیت می بیند:

باطل از قوت پذیرد شأن حق خویش را حق داند از بطلان حق (همان)

بخشی از صفات و ویژگی های "ناتوانی" همان است که امروزه نیز در جوامع دینی و بدور مانده از پیشرفت مادی دیده می شود. اقبال اگر چه به غارتگران اقتصادی اشاره می کند ولی عمدتاً غارتگری را در ناتوانی ملت ها می بیند. بویژه، در مواردی که انسان ناتوانی خود را نمی شناسد و یا ناتوانی خود را به حساب اخلاق دینی و یا قناعت می گذارد؛ اقبال بر می آشوبد و این گونه ناتوانی را شایسته عظمت انسان آزاده نمی داند. در این بحث بدون هیچ توضیحی دیگر، شاهد مثالهای مربوط به "ناتوانی" را می آوریم:

هوشیار! ای صاحب عقل سلیم	در کمینها مہی نشیند ایسن غنیم
از مکارم اندرون او تهی است	شیرش از بهر ذمائم فرہی است
چهره در شکل تن آسانی نمود	دل ز دست صاحب قوت ربود
ناتوانی زندگی را رهنزن است	بطنش از خوف و دروغ آبستن است
شکل او اهل نظر نشناختند	پرده ها بر روی او انداختند
گاه او مستور در مجبوری است	گاه پنہان در تہ معذوری است
گر خردمندی فریب او مخور	مثل حربا ہر زمان رنگش دگر
ہر کہ در قعر مذلت مانده است	ناتوانی را قناعت خوانده است (همان)

در حالی که در مقابل ناتوانی، باید به توانایی ها اندیشید. انسان دارای آن چنان نیرویی است که می تواند کشتزار حیات را آباد کند و جام صداقت را با کار و تلاش به دست آورد. انسان با اعتقاد به توانایی ها از مشکلات نمی هراسد و از گل خویش آدمی و عالمی را تعمیر خواهد کرد. صاحب عقل سلیم کسی است که زور و توانایی خود را در مقابل آرمانهای بلند، به آزمایش می گذارد. وقتی که درون مایه حیات بشری در عمل است؛ لذتی جز خلق و آفرینش برای انسان وجود ندارد. و به هر حال، زندگی چیزی نیست جز اینکه ذوق استیلا در جوهره وجود آدمی شکل بگیرد.

پس؛ ای انسان! ای ملت مشرق زمین! ای انسان های آزاده ای همه بندیان تاریخ! ای همه ستم کشیدگان جهل و تعصب و نادانی و ندانم کاری! ای به آیین بستگان بی ریشه! و ای بی ریشگان به آیین بسته شده! با شما هستم:

از گل خود آدمی تعمیر کن آدمی را عالمی تعمیر کن

خیز و خلاق جهان تازه شو
چشم و گوش و لب گشا ای هوشمند
از رموز زندگی آگاه شو
خاک گشتن مذهب پروانگی است
ای ز آداب امّانت بی خبر

شعله در بر کن خلیل آوازه شو
گر نیننی راه حق بر من بختند
ظالم و جاهل ز غیرالله شو
خاک را آب شوکه این مردانگی است
از دو عالم خویش را بهتر شمر

(اقبال، ۱۱۷: ۱۳۶۱)

یکی از ویژگی های شعر اقبال، معادل گذاری های زیبا در مقابل واژگان عربی است. در اغلب فرهنگها برای واژه متقی، پرهیزگار و مسلط به هوای نفس و زاهد آورده شده است. اقبال واژه بسیار زیبایی "خوددار" را معادل متقی قرار داده است. او با استفاده از صفت کرّاری علی (ع) ارزش جوهری و جوشش معرفت و عمل، اندیشه علی را در "خودداری" می‌داند. انسان متقی و یا به قول اقبال، انسان خوددار، بینیم چه صفاتی دارد و چه می‌کند:

مترد کشور گیر از کرّاری است
مرد خودداری که باشد پخته کار
می‌کند از قوت خود آشکار
گردش ایام را بر هم زند
بر کند بنیاد موجودات را

گوهرش را آبرو خودداری است (همان، ۱۱۵)
با مزاج او بسازد روزگار
روزگار نو که باشد روزگار
چرخ نیلی فام را بر هم زند
می‌دهد ترکیب نو ذرات را (همان، ۱۱۶)

ما به ضرورت پایان بخشیدن به سخن با بیانی از اقبال لاهوری، مسؤولیت انسان خوددار و تربیت یافته شریعت را

بازگو می‌کنیم:

ای که می‌داری کتابش در بغل
آدمیت کشته شد چون گوسپند
ای که خور دستی ز مینای خلیل
بر سر این باطل حق پیرهن

تیز تر پانه به میدان عمل...
پیش پای این بت نارجمند
گرمی خونت ز صهبای خلیل
تیغ لا موجود آه بزن... (همان، ۱۱۷)

۷. نتیجه گیری

الگوهای متعالی و پرورده شده این جهانی، در دامن قرآن و پیام آور راستین او، پیامبر یعنی علی (ع) - نقطه امید، برای همه نسلهای بشری است.

علی، اسطوره گونه ای در تجلی عینی آرمانهای بشری است؛ اما در گستره پر فراز و نشیب تاریخ زمان حیات آن بزرگ و پس از شهادتش، تصویر پردازی یگانه ای در اختیار نیست.

اقبال لاهوری، از متفکران نواندیش دینی است که با عرضه تصویری پویا از دین و الگوهای دینی، ما را به برخورداری عملی از این ذخایر ارزشمند امیدوار می‌کند. در صورتی که:

- ۱- مسلمانان نگاهی تیزبین، همچون شمشیر علی را در روزگار حاضر، کسب نمایند.
- ۲- مسلمانان آگاه باشند که غارتگری اقتصاد و سیاست جهانی، حاصل فراموش شدن، آیین حیدری است و باید بار دیگر، توان و توشه علمی، اقتصادی و فرهنگی را در دنیای معاصر زاد راه خویش قرار دهند.
- ۳- مرز بین قناعت و ناتوانی را باید شناخت. اگر ما ناتوانیهای خود، در عصر حاضر را به حساب قناعت و زهد و دل بریدگی از زندگی دنیایی قرار دهیم؛ از آیین حیدری، بدور افتاده ایم و سرانجام راه به جایی نخواهیم برد.
- ۴- شرط اصلی بهروزی اوضاع انسانها و امت رسول، در سراسر عالم این است که کتاب داران در بغل و حافظان کلام الهی، تیزتر پای در میدان عمل بگذارند و تنها به قرآن خوانی و قرآن دانی، دل خوش ندارند.

یادداشتها

۱. همین تأثیرگذاری موجب شد تا نگارنده رساله ای تحت عنوان "عرفان در نظر اقبال لاهوری" را برای دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۵۸ انتخاب و در سال ۱۳۶۱ در دانشگاه مشهد از آن دفاع نماید. یادآوری می شود، در آن روزگار دانشجویان دوره کارشناسی وظیفه داشتند، پایان نامه بنویسند. یک مقاله از آن پایان نامه، تحت عنوان "تفسیر معرفت در آینه اندیشه اقبال" در سال ۱۳۷۲ در دو شماره از روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده است.
۲. در اردیبهشت سال ۱۳۸۰، دانشگاه تربیت معلم سبزوار، توفیق پیدا کرد برای آقای دکتر سید محمد علوی مقدم، استاد دانشگاه فردوسی مشهد، به حکم موقعیت علمی و سبزواری بودن ایشان، مجلس نکوداشتی را برگزار نماید. مجموعه مقالات آن نکوداشت، توسط انتشارات دانشگاه تربیت معلم سبزوار، در حال چاپ می باشد. مقاله نسبت دین و عرفان توسط آقای دکتر یحیی یثربی، به مجلس نکو داشت یاد شده، ارائه شده است.
۳. قال علی (ع) كنت انا و رسول الله (ص) قاعدین فیها [هذا المسجد] اذ وضع رأسه فی حجری ثم خفق حتی غطّ و حضرت صلاه العصر فکهرت أن احرك رأسه عن فخذی فأکون قد أذیت رسول الله (ص) فقال: یا علی صلیت؟ فقلت لا، فقال و لم ذاک قلت کهرت أن اوذیک قال: فقام واستقبل القبلة و مد یدیه مکتبهما و قال: اللهم ردّ الشمس الی وقتها حتی یصلی علیّ فرجعت الشمس الی وقت الصلاة حتی صلیت العصر ثم انقضت انقضاض الکواکب.
- (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج، ۴۱، ص: ۱۸۳)
۴. نمونه بیتهای مربوط به مضامین یاد شده، به صفحات ۵۲۷، ۲۵، ۱۴۸، ۳۶۴، ۷۰، ۱۳۰، ۱۱۶ از دیوان اشعار فارسی اقبال مربوط می شود.
۵. اقبال لاهوری در یک مثنوی مستقل، نوزده بیت درباره حضرت زهرا (س)، تحت عنوان "در معنی اینکه سیده النساء فاطمه الزهرا اسوه کامله ای، برای نشاء اسلام سروده است [اشعار فارسی اقبال، ص ۱۸۶ و ۱۸۷].
۶. اغلب شاهد مثالهای شعری صفحات بعد، از مثنوی "رموز بیخودی" گرفته شده است.

منابع

- اقبال لاهوری، محمد. (بی تا). *احیای تفکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات کانون نشر حقایق اسلامی.
- اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۶۱). *دیوان اشعار فارسی*، مقدمه و حواشی از م. درویش، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- خرمشاد، محمد باقر. (۱۳۸۰). *دین و انسان مدرن، مجله پگاه حوزه*، شماره ۱۰.
- دهخدا، علی اکبر. *لغت نامه*.
- شریعتی، علی. (۱۳۴۸). *گویر*، مشهد: چاپ فرهنگ و هنر خراسان.
- شریعتی، علی. (بی تا). *ما و اقبال، مجموعه آثار*، تهران: چاپ حسینیه ارشاد.
- قیادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۶۷). *دیوان قصاید*، به تصحیح دکتر مهدی محقق و مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لامعی، شعبانعلی. (۱۳۷۳). *داستان و حکایت در آثار شریعتی*. چاپ اول، قم.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). *مقاله دنیا از نظر دین، روزنامه اطلاعات*، دوشنبه هفدهم اردیبهشت.
- نصر، سید حسین. (۱۳۷۹). *تأملاتی در اسلام و زندگی مدرن، روزنامه اطلاعات*، ترجمه حسین ذکرگو، سیزدهم اسفند.
- یثربی، یحیی. (۱۳۸۰). *نسبت میان دین و عرفان*، از مجموعه مقالات نکو داشت دکتر سید محمد علوی مقدم، سبزوار: دانشگاه تربیت معلم